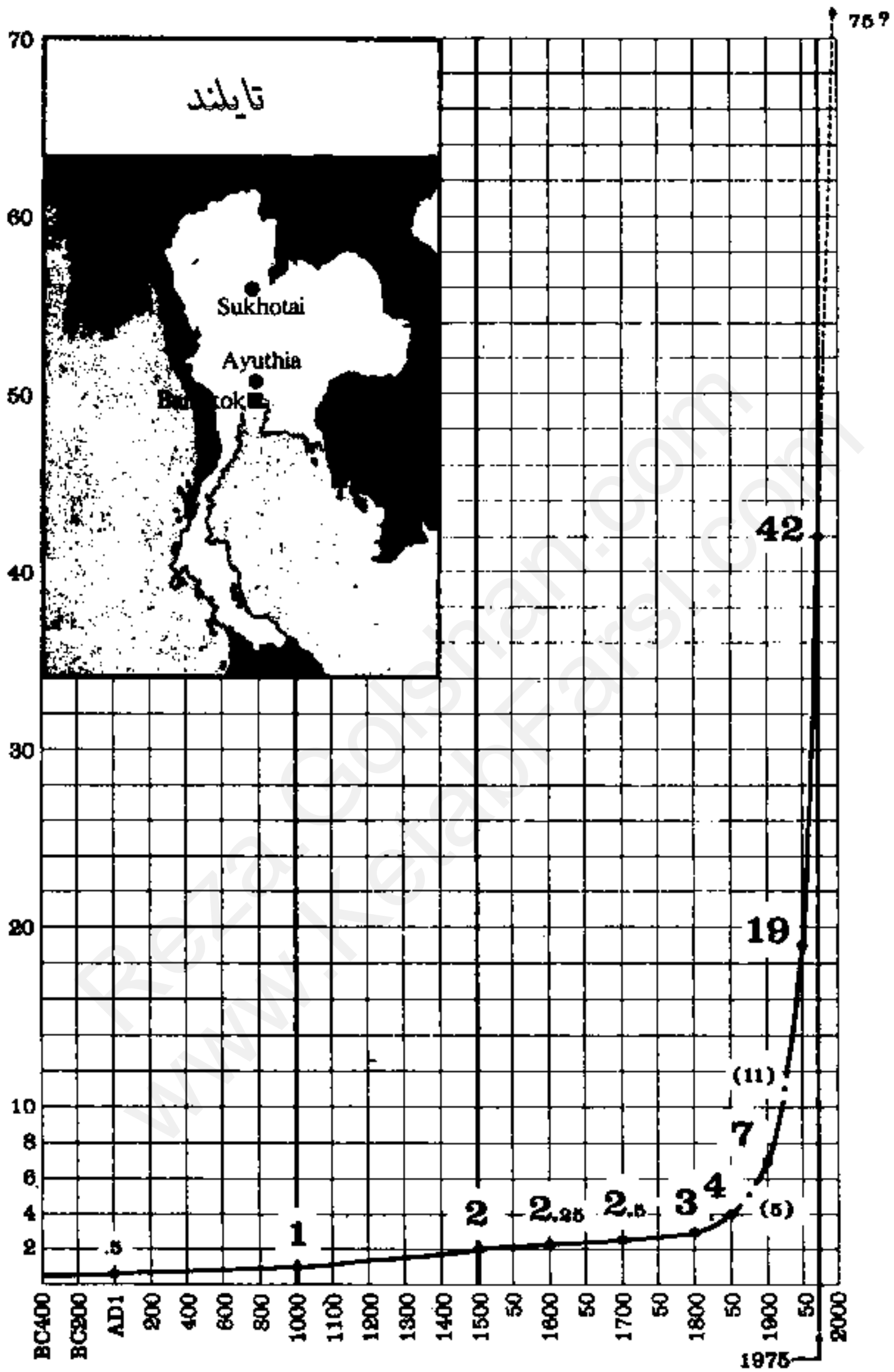


۸-۲ تایلند ۵۱۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

آنچه از تایلند در دوره قبل از تاریخ می‌دانیم ناچیز است. این خلا مهم به این سبب است که این دوره، در این قسمت از جهان تا پیشرفت بنیادین در تاریخ مسیحی به طول انجامید، با وجود این، بایستی الگوی کلی، دگرگونی‌کننده را از یک اجتماع صیاد و شکارچی قدیمی به یک اجتماع تولیدکننده غذا (به مراتب بزرگتر و با اهمیت تر) شامل شده باشد. حدسهای معقول در مورد ارقام در این باره ۲۵/۰۰۰ در ۵۰۰۰ ق.م.، ۲۰۰ هزار در ۱۰۰۰ ق.م. و ۵۰۰ هزار در نخستین سال میلادی است. حدود سده دهم میلادی یعنی زمانی که ابهام از تاریخ اولیه تایلند زدوده شد، می‌توانیم رقم یک میلیون نفر را درست بپنداریم.

تای‌ها تنها نیمی از جمعیت تایلند را در سده دهم تشکیل می‌دادند. مون‌ها همچون تای‌ها در خور اعتنا بودند و در جنوب، برتری با آنان بود. این تضاد در تقسیم کشور به قطبهای شمال و جنوب که در تاریخ آسیای جنوب شرقی موضوعی تکراری است، همیشه به نفع شمالیها، در این مورد تای‌ها، از بین رفته است. پیشرفت تای‌ها در دره منام^۱ که محور تقارن این دو قطب تلقی می‌شد، از نظر سیاسی با تغییر پای پایتخت از سوکوتای^۱ (بنا شده در سده سیزدهم) به آیوتیا^۱ (در سده چهاردهم) و بانکوک (در ۱۷۶۹) مشخص می‌شود.

در اوایل عصر جدید افزایش تای‌هاچندان چشمگیر نبود: از ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ میلادی جمع کل آنها



آسیا ۸-۲

/ جمعیت تایلند در ۱۹۹۰ م. ۱۰۰۰ / ۲۲۰ / ۵۶ نفر /

از ۲ میلیون به ۳ میلیون رسید. تغییر به الگوی جدید در سده نوزدهم آغاز شد؛ این سده شاهد ۱۰۰٪ افزایش بود. این افزایش برای ما آشناست، البته با روابط گسترده‌ای که موجب آغاز پیشرفت اقتصاد عمومی و جمعیت‌نگاری شد. حفظ استقلال سیاسی و سرعتی که مناطق متکی به کشاورزی را توسعه داد از ویژگیهای غیر معمول آن بود. تولید برنج همواره از رشد جمعیت بیشتر بود، به طوری که در اواخر همان سده تایلند به یکی از عمده‌ترین صادرکنندگان برنج تبدیل شد. در نتیجه همین موفقیت، گروه کثیری از چینی‌ها به تایلند مهاجرت کردند.

از سال ۱۹۵۰ میزان رشدتای‌هابالاتر از ۳٪ در هر سال بوده است. ۴۲ میلیون تایلندی بخوبی می‌توانست در اواخر این سده، بالغ بر ۸۰ میلیون نفر باشد. اقلیت چینی که اکنون فقط اندکی بیش از ۱۰٪ جمعیت کل را تشکیل می‌دهند، هنوز هویت چینی خود را درون جماعتی همگون (صرف نظر از چینی‌ها) حفظ کرده‌اند.

منابع اولیه و کتابشناسی

نزدیکترین منبع برای اطلاعات اولیه تا پیش از سده بیستم، تخمینهایی است که توسط مسافران اروپایی انجام شد. در دفترهای ثبت اسامی افراد نیروی نظامی تایلند که مدت زمانی است نابود شده است و احتمالاً نخستین این تخمینها محسوب می‌شود، رقم ۱/۹۰۰/۰۰۰ جوان مذکر در سال ۱۶۸۸ به چشم می‌خورد، اما اگر چه این برآوردها در ورای نخستین تخمینها محسوب می‌شود کمتر گمراه کننده‌اند. چون این رقم نامعقولانه، بیش از حد به نظر می‌رسد و این فهرستها ممکن است بیشتر برای سربازگیری گردآوری شده است، تا برای آگاهی بخشیدن. از سوی دیگر برخی از ارقام مربوط به سده نوزدهم، کاملاً متقاعدکننده هستند، از آن جمله است تخمین ۲/۷۳۰/۰۰۰ نفری سال ۱۸۳۰ کرافورد *Crawford* (برای یک پهنه کوچکتر از تایلند کنونی) و تخمین ۵ یا ۶ میلیون نفری اینگرام *Ingram* در ۱۸۵۰ (نک: *Fisher**) می‌باشد.

مجموعه سرشماریها در ۱۱-۱۹۱۰ آغاز شد و تا زمان حاضر نیز با دقت فزاینده‌ای ادامه یافت. *Ajit Das Gupta* و دیگر پژوهشگران در *Sankya Series B, 27 (1965)* ارقام منتشر شده را اصلاح کرده‌اند.

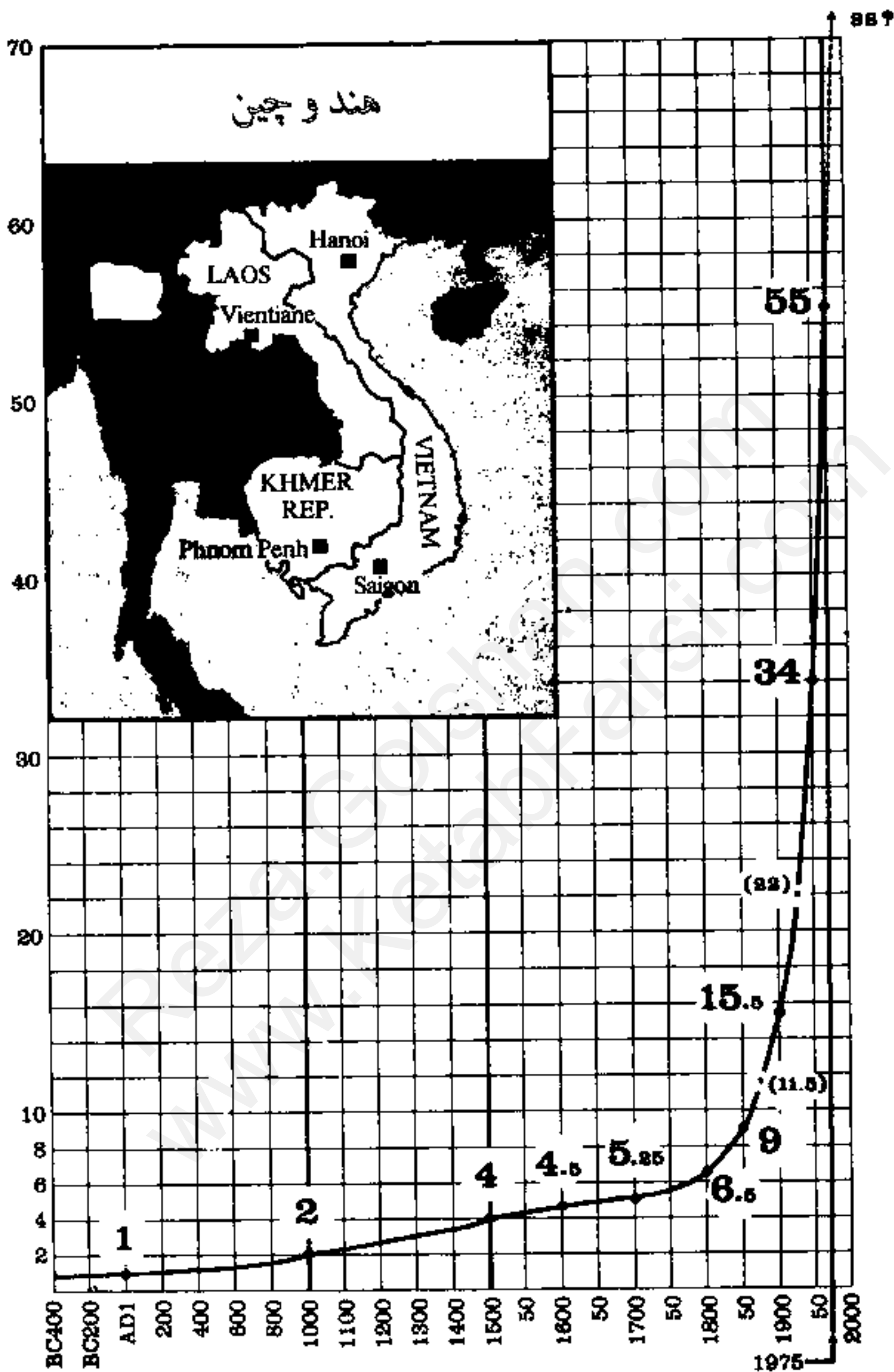
تاریخ جمعیت‌نگاری تایلند از سده هفدهم بدین سوی، توسط سه نویسنده خلاصه شده است: *G.W. Skinner* در *L. Sternstein; Chinese Society in Thailand (1957)* در *Pacific Viewpoint*

R. Thailand's و *6 (May 1965)* در *Population (1971)* هر چند آنان تا حد زیادی از منابع مشابهی بهره می‌بردند، نتایج آنان - بویژه در روند پیش از سده نوزدهم - همواره موافق یکدیگر نیست.

- ۸-۳ هند و چین ۷۵۰/۰۰۰ کیلومتر مربع
- ۸-۳ (الف) ویتنام ۳۳۰/۰۰۰ کیلومتر مربع
- ۸-۳ (ب) لائوس ۲۴۰/۰۰۰ کیلومتر مربع
- ۸-۳ (ج) جمهوری خمر / کامبوج ۱۸۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

در هزاره سوم پیش از میلاد جمعیت بومی هند و چین (حدود ۴۰/۰۰۰ نفر)، در زمان فراگیری و بهره‌گیری از کشاورزی به جامعه‌ای در حال گسترش تبدیل شد. حدود سال اول میلادی جمعیت تا مرز یک میلیون افزایش یافت. کشور پیش از این از نظر ملی و فرهنگی دو قطبی شده بود، در شمال ویتها ساکن بودند که از نظر سیاسی و اجتماعی تحت نفوذ چین قرار داشتند و در جنوب خمرها سکونت داشتند که فرهنگشان از هند سرچشمه گرفته بود. در طول ۱۲۰۰ سال بعد تغییر تعادل بین این دو نیرو به وقوع پیوست و این در حالی بود که لائوها (از اقوام تایی) نقش اساسی در این سرزمین توسعه نیافته ایفای کردند.

در ابتدا جنوب چیرگی یافت و به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم خمرها سلطه خود را بر جنوب تایلند، جنوب لائوس و جنوب و مرکز ویتنام گستراندند. ویرانه‌های باشکوه آنگکوروات^۳ گواهی بر اهمیت امپراتوری خمر در روزگار اوج خود است. این نام (که به معنی شهر آب است) یادآور پیشرفت خمرها در کشاورزی به روش آبیاری است. این پیشرفت مرکز انبوهی هند و چین را در این منطقه ثبات بخشید. از ۲/۵ میلیون هند و چینی زنده در ۱۲۰۰ م. اکثریت مردم در حوزه نفوذ خمرها می‌زیستند. پس از ۱۲۰۰ میلادی توازن قوا به سوی دیگر تغییر کرد. ویت‌ها قدرت گرفتند و خمرها نسبتاً ضعیف تر شدند. عملکرد ضعیف خمرها حاکی از افول آنگکور است، سرانجام آنگکور به شکل



آسیا ۸-۳

/ جمعیت هندوچین در ۱۹۹۰ م.: ۰۰۰ | ۰۰۵ | ۷۸ نفر /

جنگلی رها شد. به نظر می‌رسد که ورای این واقعه زوال کشاورزی بود که در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. اما برای همین تمدن منطقه خشک سینه‌اله از توانایی برقراری تعادل چشمگیری برخوردار است (نک آسیا ۷-۲). در آغاز عصر جدید مسافران اروپایی نام قلمرو پادشاهی خمر را به صورتی گذرا به عنوان حکومتی تحت الحمايه تاي يا ويت ذکر می‌کردند. در اواسط سده نوزدهم ساکنان ۲ میلیونی قلمرو پادشاهی از نظر تمام اهداف عملی جزو مایملک امپراتوری ویتنام شده بودند. در حقیقت امپراتوری ویتنام تمام منطقه ۹ میلیونی را بجز ۱ میلیون نفر در قلمرو لائوس آن که ملحق به تایلند بود شامل می‌شد.

در این زمان فرانسه پا به میدان گذاشت. بالحاق تدریجی منطقه تحت نفوذ فرانسویان (۱۸۶۲-۱۸۹۳) هند و چین به یک واحد سیاسی تبدیل شد. اکنون میزان افزایش جمعیت در خور توجه شده بود، به طوری که در اواسط سده بیستم، زمانی که عصر استعماری به پایان خونین خود کشیده می‌شد، شمار هند و چینی‌ها به ۳۳/۵ میلیون نفر افزایش یافت. رشد جمعیت در تمام طول کشمکش ویتنام با امریکا ادامه داشت، کشمکشی که ستایش فوق العاده توانایی انسان در ایجاد همزمان جنگ و عشق محسوب می‌شود. در اینجا عامل محرک مخصوص، انتشار جمعیت و کشت برنج در زمینهای بالقوه حاصلخیز بود که البته پیش از آن بخوبی مورد بهره‌برداری قرار نگرفته بود و احتمالاً نابودی اکثر شهرها و روستاهای منطقه جنگی، بطور مضاعف به این حرکت شتاب بیشتری می‌بخشید. در سال ۱۹۷۵ میلادی حدود ۵۵ میلیون هند و چینی در منطقه زندگی می‌کردند که از این تعداد ۴۴ میلیون در ویتنام، ۸ میلیون در جمهوری خمر (کامبوج) و ۳/۲۵ میلیون در لائوس بسر می‌بردند.

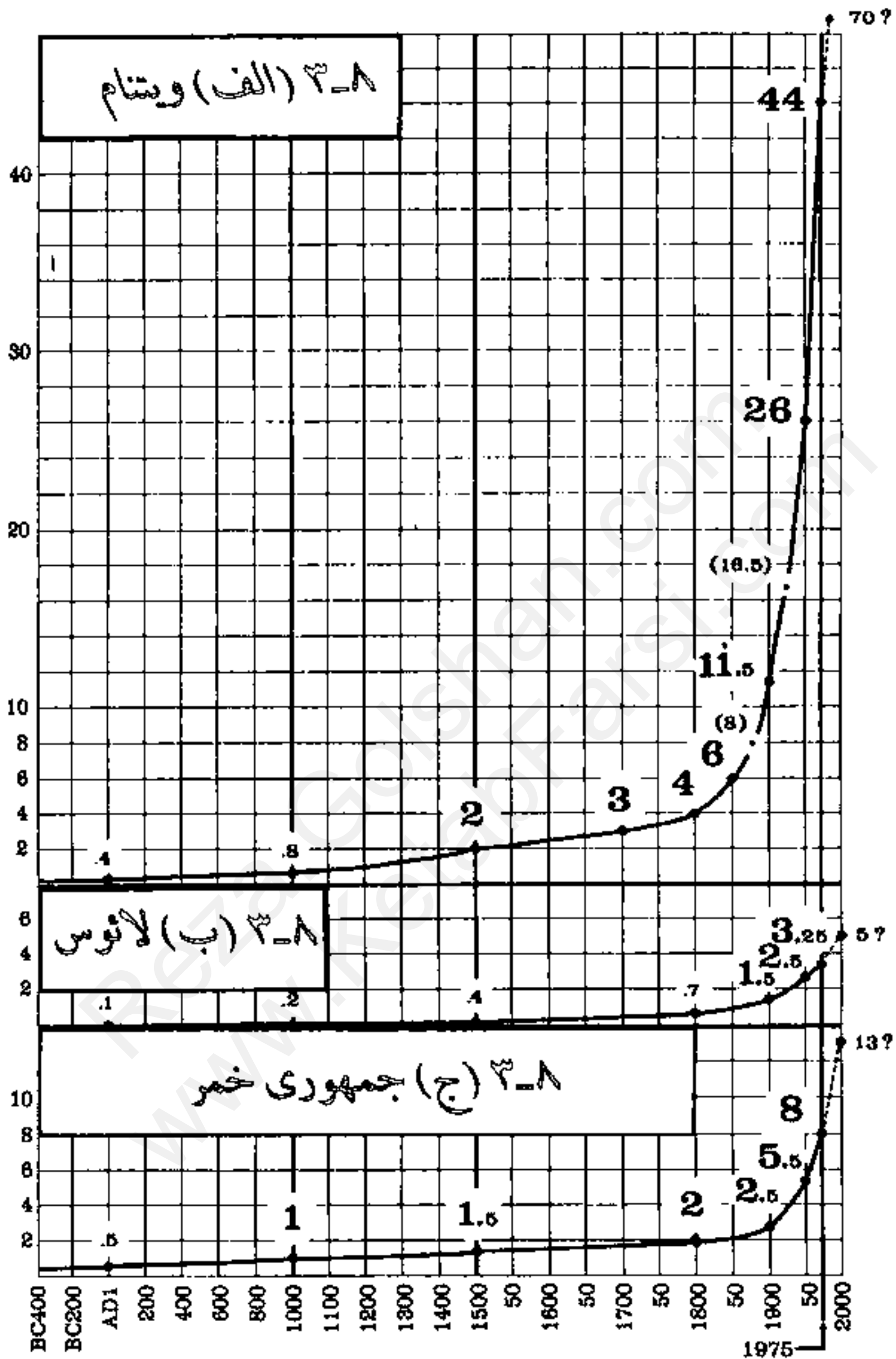
منابع اولیه و کتابشناسی

تنها بحث تاریخی که بر پایه ارقام صحبت می‌کند، پژوهش خانم ایرنه تائوبر *Irene Taeuber* در *Population Index 11 (1945)* است. تخمین ۴ میلیون نفری وی برای امپراتوری خمر، در اوج خود (که بیشتر شامل تایلند و مالایا می‌شد) احتمالاً بسیار بالا است. تخمین بعدی، از آن کرافورد *Crawford* مربوط به ۱۸۳۰ و ۵/۲۰۰/۰۰۰ نفر است که لائوس را در بر نمی‌گیرد (نک: *Fisher*).

شمارش فرانسه در کنش شین *Cochin-China* به سال ۱۸۷۶، آغاز دستیابی به آگاهیهای نخستین بود که در پی آن مجموعه‌هایی از شمارشهای جزئی و تخمینها در هر ۴ سال یک بار که تنها به طور واقعی

در دوران بین جنگ در خور اعتماد می نمود، برگزار شد. پیامد سرشماریها پس از استقلال متأسفانه
پراکنده بوده است، ویتنام شمالی در ۱۹۶۰، کامبوج در ۱۹۶۲ و تاکنون هیچ سرشماری در ویتنام
برگزار نشده است.

Reza.Golshahan.com
www.KetabFarsi.com



آسیا ۳-۸ تا (الف) تا ۳-۸ (ج)
 / جمعیت ویتنام در ۱۹۹۰ م. : ۶۵/۸۷۵/۰۰۰ نفر، لائوس ۳/۹۸۰/۰۰۰ نفر،
 کامبوج ۸/۱۵۰/۰۰۰ نفر /

- ۴-۸ مجمع الجزایر مالایا ۱/۸۴۰/۰۰۰ کیلومتر مربع
 ۴-۸ (الف) اندونزی (بجز گینه نو غربی) ۱/۵۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع
 ۴-۸ (ب) مالزی و سنگاپور ۳۴۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

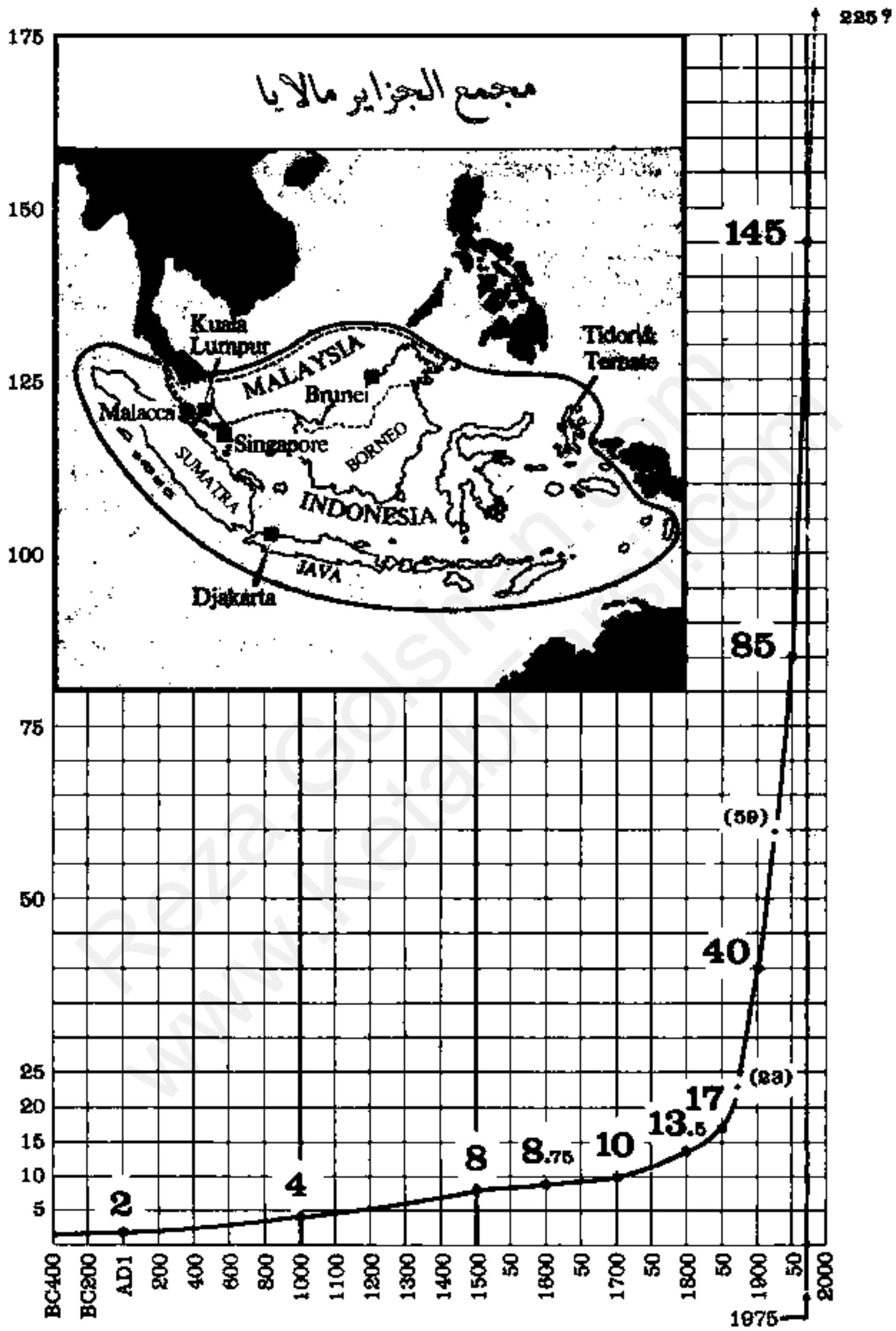
در این بخش از جهان، انسان تا پس از ۲۵۰۰ ق.م. هنوز اسکان نیافته بود تا به فعالیتهای مناسب کشاورزی اقدام کند. برای اولین بار، کشاورزی با آمدن اقوام ماله از پهنه خشکی اصلی جنوب شرقی آسیا به مجمع الجزایر راه یافت. پیش از این شمار جمعیت، شامل گروهی از اقوام ملانزیایی نخستین، بیش از ۱۰۰ هزار نفر نبود. حدود سال اول میلادی تعداد دهقانان مالایوی تا ۲ میلیون نفر افزایش یافت. این جمعیت در ساحل جنوبی جزایر، بویژه در جاوه (سرزمینی که تا کنون مسایل بسیاری در آن پایدار مانده است) متمرکز شدند. فرهنگ این مردم در قالبی هندویی شکل گرفته بود، چرا که بازرگانان هندی که در جستجوی ادویه پا به این جزایر گذاشتند، علاوه بر عادات خود، آداب و رسومشان را نیز وارد کردند. پیدایش پادشاهی هندویی سریویجایا^{۹۴} که طی اوایل سده‌های میانه بر بیشتر مالایا و غرب اندونزی حکومت می‌کرد (یا دست کم چنین ادعا می‌شد)، نشانگر کمال این دوره نوآوری در تاریخ منطقه است. کشت برنج در شالیزارهای پر از گل و لای نیز از هند وارد شد. این امر پشتوانه افزایش بیشتر جمعیت که در ۱۰۰۰ میلادی به ۴ میلیون و در ۱۵۰۰ به ۸ میلیون نفر رسید.

در اندونزی، همانند هند، فرهنگ هندویی توسط اسلام بشدت مورد اعتراض و تهدید قرار گرفت. ماجراجویان مسلمان از حکومت کوچک محصور در میان هندوان که در سده چهاردهم در مالاکا^{۹۵} بنیان گذارده شد، پیوسته به سوی شرق گسترش یافتند؛ آنان در آغاز سده شانزدهم یک حکومت

سلطنتی در کرانه شرقی به وجود آوردند که تا جزایر تیدور^{۱۶} و ترنات^{۱۷}، که به سبب ادویه‌شان شهرت افسانه‌ای داشتند، کشیده شده بود. با وجود این، پیش از آنکه این حکومت‌های کوچک بتوانند با اتحاد، به یک امپراتوری اندونزیایی تبدیل شوند (در حقیقت در زمانی که هنوز منطقه با شکست سیاسی روبرو بود)، اروپاییان از راه رسیدند و نظارت بر امپراتوری را به دست گرفتند.

اروپاییان در میان خودشان به کشمکش درازی برخاستند و در آغاز سده نوزدهم سرانجام طرح امپراتوری در منطقه پی ریخته شد، در این زمان هلندیها بر بیشتر مجمع الجزایر حاکم بودند (اگرچه تا ۱۹۰۰ بعضی از بخشها کاملاً در کنترل آنها نبود) و انگلیسیها بر شبه جزیره مالای و بخشهای شمالی و شمال غربی برونی مسلط شده بودند. پیش از این تقسیم مناطق بین قدرت‌ها که سرانجام مورد موافقت واقع شد، رشد جمعیت که با حضور اروپاییان مصادف شده بود، به‌طور موزون در حال افزایش بود. جمعیت منطقه در سده هجدهم تا یک سوم افزایش یافت و جمعیت به ۱۳/۵ میلیون نفر رسید. علت دقیق این رشد روشن نیست. گرچه تجارت، زیر نظر اروپاییان توسعه یافت، هنوز به شکل سنتی بود، بنابراین تأثیر ناچیزی بر رشد جمعیت داشت.

سده نوزدهم با تغییرات بیشتری همراه بود. رشد جمعیت منطقه شتاب گرفت و بدین ترتیب جمع کل جمعیت از ۱۳/۵ میلیون به ۴۰ میلیون نفر رسید؛ قدرت‌های استعماری از بازرگانی به استثمار منابع طبیعی رو آوردند. روش‌های آنان به‌طور قابل توجهی متفاوت بود. هلندیها توسط ساکنان اندونزی بر تولید قهوه و ادویه زیر نظر دولت اعمال فشار می‌کردند. انگلیسیها همگان را در استخراج قلع و کائوچو آزاد گذاردند که هجوم مهاجران از مجمع الجزایر و چین نتیجه آن بود و در این زمان تاجران محلی امور تجاری منطقه را به انجام می‌رساندند. نتیجه این عملکردها، وضعیت پیچیده کنونی با جمعیت ۱۴۵ میلیونی منطقه است. جمعیت ۲/۵ میلیونی در شهری با اکثریت چینی تبار واقع در سنگاپور (جایی که اصولاً در سال ۱۸۰۰ م. کسی زندگی نمی‌کرد و در ۱۹۰۰ م. فقط ۲۲/۰۰۰ نفر جمعیت داشت)، ملتی با نژادهای گوناگون در مالزی با ۱۲/۵ میلیون جمعیت (۴۶٪ مالایایی، ۴۳٪ چینی و ۹٪ هندی)؛ و ملتی نسبتاً متحد با ۱۳۰ میلیون نفر در اندونزی که گرچه یک ملت بودند، شکاف بین مسلمانان، که سه چهارم کل جمعیت را تشکیل می‌دادند، و اقلیتهای هندو و مسیحی مشکلات زیادی را موجب شد.



برونشی^{۹۸}

برونشی، کشوری پادشاهی در شمال بورنئو^{۹۹} است که خود را از اتحادیه مالزی کنار کشیده است؛ اکنون جمعیتی حدود ۱۵۰/۰۰۰ دارد (در آغاز این سده فقط ۲۰/۰۰۰ نفر).

منابع اولیه

تنها رقم با ارزش پیش از سده نوزدهم، اشاره یک هلندی معاصر است که بر آن است که قلمرو پادشاهی ماتارام *Mataram* که حدود ۸۰٪ از جاوه را در بر می‌گرفت، در ۱۶۳۰ م. دارای ۲/۵ میلیون نفر تبعه بود (به نقل از *B. Schrieke* در *Indonesian Sociological Studies, Part 2 (1957)*) نخستین تخمینها بر پایه شمارشهای مستقیم، در اوایل سده نوزدهم توسط *Raffles* (یاوه: ۴/۸۰۰/۰۰۰ نفر در ۱۸۱۵) و *Bleeker* (جاوه: ۹/۴۰۰/۰۰۰ نفر در ۱۸۴۵ م.) انجام شد. ارقام کرافورد *Crawford* برای مالایا و اندونزی در ۱۸۳۰ به ترتیب عبارت است از ۳۵۰۰۰۰ نفر و ۱۱ میلیون نفر (نک: *Fisher*).

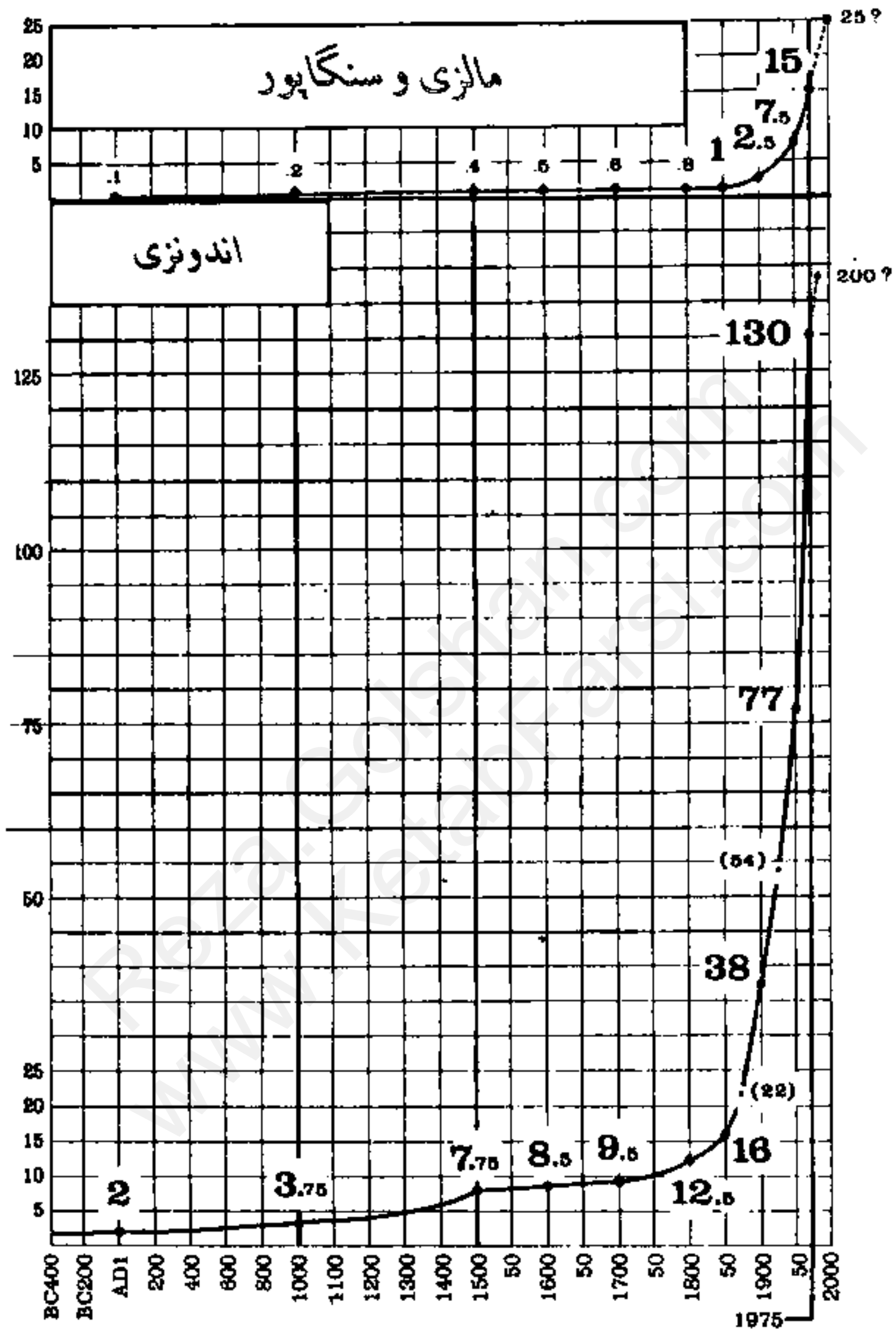
از سال ۱۸۴۹، آمارهای تخمینی رسمی سالانه‌ای برای اندونزی وجود داشت که مبنای تعیین مالیاتها در هر ۴ سال یک بار قرار گرفت. نخستین سرشماری مربوطه در ناحیه هلندی نشین به سال ۱۹۰۵ برگزار شد. سرشماریهای بعدی نیز در ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ انجام شد، اما در بین آنها تنها سرشماری ۱۹۳۰ واقعاً قابل اعتماد است. اندونزیها خود به شمارش جمعیت در ۱۹۶۱ و ۱۹۷۱ اقدام کردند. در منطقه بریتانیایی نشین، سرشماریهای قابل اعتمادی از ۱۹۰۱ بدین سوی وجود داشت.

کتابشناسی

برای تمامی مالزی، سودمندترین پژوهش توسط *T.G. McGee* در *Wan Gunguni (ed.)* *Malaysia: A Survey (1964)* انجام شد. برای بورنئوی شمالی بویژه نگاه کنید به:

L.W. Jones, The Population of Borneo, (1966).

مبحث اساسی منابع و مسایل تاریخ جمعیت نگاری اندونزی کتابی نوشته *Widjojo Nitisastro* با عنوان *Population Trends in Indonesia (1970)* است. برای نزدیک شدن به شکل کمتر مشکوک به فعالیت تخمین مجموع جمعیت، باید به بحثی کوتاه توسط *dos Gupta** و به مقاله‌ای نوشته *B. Peper* در *Population Studies 24 (1) 1970* روی آورد.

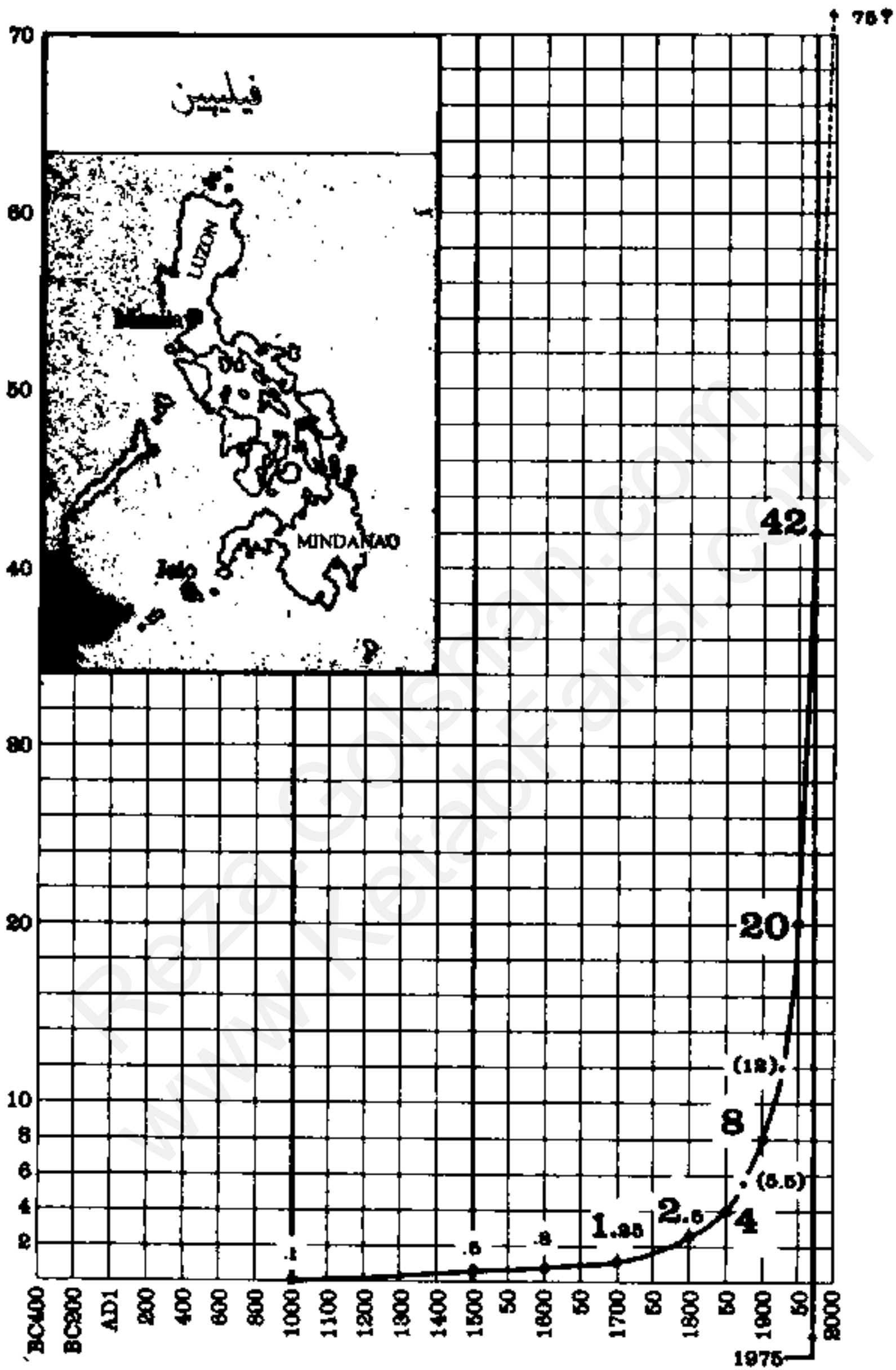


آسیا ۴-۸ (الف) و ۴-۸ (ب)
 / جمعیت مالزی در ۱۹۹۰ م.: ۱۷/۶۴۵/۰۰۰ نفر، سنگاپور ۲/۶۸۵/۰۰۰ نفر،
 اندونزی ۱۸۵/۳۶۶/۰۰۰ نفر /

۸-۵ فیلیپین ۳۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

ساکنان اولیه و بومی اندونزی رنگیهای کوتوله اقیانوسیه^{۱۰} بودند. نژادی از کوتوله‌هایی که نامشان از ویژگیهای مشترک ظاهری با سیاهان گرفته شده است. اکنون بین ۱۰ تا ۲۰ هزار نفر از این نژاد وجود دارد و به احتمال زیاد بیش از این تعداد نیستند. نخستین اقوام فیلیپینی^{۱۱} حدود ۲۵۰۰ ق.م. از اندونزی به این سرزمین پا گذاشتند و این روند در طی سده‌های متمادی ادامه داشت تا این که در ۱۰۰۰ میلادی آنان تمامی جزایر مهم را مستعمره خود ساختند. تا این موقع هنوز تراکم جمعیت کم بود و کل جمعیت، در مجموع بیش از ۱۰۰/۰۰۰ تا ۲۰۰/۰۰۰ نبود.

تاسده شانزدهم فیلیپین برای جهان به‌طورکلی ناشناخته بود. از این پس بود که ناگهان مردم فیلیپین خود را در مصاف اسپانیاییها از جانب مکزیک از یک سوی، و از سوی دیگر مسلمانان مورو از جانب پورتو دیدند. (نام پادشاه اسپانیا در آن عصر، فیلیپ دوم، که به علت لشکرکشی دریایی علیه انگلستان شهرت یافت، بر این جزایر گذارده شد، و اسپانیاییها مسلمانان مورو را بدین نام که از مسلمانان مراکشی گرفته بودند، نامیدند.) مسلمانان مورو کمی پیش از اسپانیاییها وارد این سرزمین شدند، اما تسلط آنها، به جز عمدتاً بر جزایر جنوبی مینداناو^{۱۲} و سولو^{۱۳}، تسلطی ضعیف و ناپایدار بود. مسلمانان در برابر فاتحان اسپانیایی که از تجهیزات نظامی بهتری برخوردار بودند، خیلی زود مجبور به عقب نشینی به دژهای خود (جزایر مینداناو و سولو) شدند و بقیه مجمع الجزایر را در مقابل سلطه اسپانیاییها و



آسیا ۸-۳

/ جمعیت فیلیپین در ۱۹۹۰ م. : ۰۰۰ / ۷۹۳ / ۶۰ نفر /

فعالتهای تبلیغی کشیشان آن رها کردند.

در طول سده شانزدهم، جمعیت فیلیپین از مرز ۵۰۰/۰۰۰ تا ۷۵۰/۰۰۰ نفر گذشت و در حدود ۱۸۰۰ میلادی رشد یکنواخت ۱۰۰٪ در طول یک سده، جمعیت را به ۲/۵ میلیون نفر رساند. در سده نوزدهم بر سرعت رشد جمعیت افزوده شد و جمعیت در هر ۵۰ سال دو برابر گردید. در نیمه نخست سده بیست از دو برابر هم فراتر رفت و در ۱۹۵۰ به ۲۰ میلیون رسید. در ۲۵ سال بعد میزان رشد حقیقتاً شگفت آور بود و از ۲۰ میلیون نفر در سال ۱۹۵۰ به ۴۲ میلیون در ۱۹۷۵ رسید یعنی رشدی بیش از ۱۰۰٪.

اشغال طولانی فیلیپین به وسیله اسپانیاییها (۱۸۹۸-۱۵۶۵) و اشغال کوتاه مدت آن توسط امریکاییها (۱۹۴۵-۱۸۹۸) موجب شد که ۹۰٪ از مردم فیلیپین را مسیحیان سرسخت تشکیل دهند، که ۸۰٪ آنها براساس کاتولیک فرمانبر پاپ به شمار می‌روند. بخش عمده ۱۰٪ باقیمانده، مسلمانان مورو، ساکنان جزایر مینداناو و جولو، هستند.

منابع اولیه و کتابشناسی

در طول سده نوزدهم، اسپانیاییها، تخمینهای منطقی قابل اعتمادی درباره جمعیت تحت نظارتشان به دست دادند. این تخمینها حدود ۹۰٪ از مجموع تخمینها را شامل می‌شد. مقامهای دولتی ایالات متحده، سرشماری مناسبی را در ۱۹۰۳ بنیان نهادند و بیش از پنج سرشماری با فاصله‌های نامنظم از آن هنگام انجام شده است. برای دستیابی به اطلاعاتی تاریخی به مقاله‌ای نوشته Irene Taeuber در *Population Index, 1960 issue, p. 97* نگاه کنید.

Reza.Golshah.com
www.KetabFarsi.com

پانوشتها:

- ۱ - هلال خصیب Fertile Crescent، ناحیه هلالی شکل از عیلام، آشور، شام تا ساحل مدیترانه و از آنجا تا فلسطین که مهد تمدن خاور نزدیک را در برمی گرفت.م.
- ۲ - mainland، زمیناد «زمین + لاد (= بن، اصل)»، پهنه‌ای وسیع از خشکی که شامل جزء بزرگتر خاک یک کشور است (معمولاً در مقابل جزیره و شبه جزیره گفته می‌شود).م.
- 3 - Akkad
- 4 - Mesopotamia
- 5 - Maurya
- 6 - Gupta
- 7 - Shi - huang - ti
- 8 - Han
- 9 - Huns
- 10 - Sui
- 11 - Tang
- 12 - China Proper
- ۱۳ - هیتان (حیتان) Hittites: مردم باستانی آسیای صغیر.م.
- ۱۴ - فریگیان (فریجیان) Phrygians: ناحیه‌ای تاریخی با عنوان فریگیه در غرب مرکزی آناتولی.م.
- 15 - Neo - Hittites
- 16 - Lydion
- ۱۷ - توروس (ارجیاس داغ) Taurus: رشته کوهی در جنوب ترکیه به موازات ساحل مدیترانه.م.
- ۱۸ - مالازکیرت (مانزیکرت) Manzikert: دهکده‌ای باستانی در شرق ترکیه، در حدود ۲۵ مایلی

شمال غربی دریاچه وان و محل شکست رومانس امپراتور توسط ترکان سلجوقی.م.
 ۱۹ - حلب Aleppo: شهری در شمال غربی سوریه، مرکز ایالت حلب.م.

20 - Tyre

21 - Sidon

۲۲ - تاسیتوس Tacitus خطیب و تاریخ نگار رومی.م.

23 - Hadrian

۲۴ - دویمین در سال ۱۹۹۰ متحد شدند و یمن واحدی به وجود آوردند.م.

۲۵ - واحه، آبادی بسیار کوچکی در میان کویر است.م.

۲۶ - عموریان Amorites: قومی سامی که در هزاره دوم و آغاز هزاره نخستین پیش از میلاد در سوریه و فلسطین می زیستند.م.

۲۷ - پاتانها Pathans: نژادی از مردم هند و اروپایی افغانستان که به شجاعت و دلاوری در جنگ معروفند.م.

۲۸ - ماورای قفقاز Transcaucasia، منطقه‌ای جغرافیایی شامل جمهوریهای گرجستان، ارمنستان و آذربایجان شوروی سابق.م.

29 - Okhotsk

۳۰ - سکایان یا سیثا Scyths، از اقوام آسیای مرکزی که از سده ۷ تا ۲ ق.م. در سواحل دریای سیاه دولتی ایجاد کردند.م.

31 - The Great wall

32 - Sinkiang Uighur

33 - Heilungkiang

34 - Kirin

35 - Liaoning

36 - Shense

37 - Shantung

38 - Honan

39 - Anhwei

40 - Kiangsu

41 - Chekiang

42 - Hupei

43 - Szechwan

44 - Yunnan

45 - Kweichow

46 - Kwangtung

47 - Kwangsi chuang

48 - Takla Makan

49 - Uighur

50 - Mukden

51 - Huang Ho

52 - Yellow River

۵۳ - سونگ Sung : سلسله‌ای از ۹۶۰ تا ۱۲۷۹ میلادی.م.

54 - Gobi

۵۵ - مینگ Ming : در سال ۱۳۶۸ م. با کوتاه شدن دست مغولها از چین، سلسله مینگ (۱۳۶۸ - ۱۶۴۴ م.) بر چین مسلط شد.م.

56 - Taiping

57 - Chuang

58 - Puyi

59 - Szechwan

60 - Yi

61 - Miao

۶۲ - منچو Manchus : ساکنان اصلی سرزمین تاریخی منچوری در شمال شرق چین.م.

63 - Ainu

۶۴ - ماتیوکالبرایت پری Matthew Calbraith Perry (۱۸۵۸ - ۱۷۹۴) دریادار آمریکایی.م.

65 - Ryuku

۶۶ - موهنجودارو Mohenjo Daro : شهری پیش از تاریخ در جنوب سند که در حدود ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ ق.م. در ۱۴۰ مایلی شمال شرقی کراچی قرار داشت.م.

۶۷ - هاراپا Harappa : شهری کهن در پنجاب پاکستان واقع در دره رود سند که قدمت آن به ۳۳۰۰ ق.م. باز می‌گردد و آثار باستانی آن بیانگر ارتباط بین فرهنگهای هندی و سومری است.م.

۶۸ - دراویدیها Dravidian : سیاهانی که امروزه در جنوب هند ساکنند.م.

69 - Uttar Pradesh

70 - Bihar

71 - Bengal

۷۲ - گوپتا Gupta : سلسله‌ای که در ۳۲۰ م. بنیان نهاده شد و کم‌کم نواحی اشغالی را از قید ایرانیان

آزاد کردند. بنیانگذار آن جاندر اگوپتای اول نام داشت.م.

73 - Jains

74 - Marathi

75 - Gujerati

76 - Telegu

77 - Malayalam

78 - Kanarese

79 - Vedda

80 - Anuradhapura

۸۱ - کندی Kandy : شهری که در سال ۱۵۹۲ به مرکزیت سیلان (سریلانکای فعلی) انتخاب شد.م.

۸۲ - طایفه گورخا Gurka مؤسس پادشاهی جدید نپال در سده هجدهم بودند که در ابتدا در غرب کاتماندو سکنی داشتند.م.

83 - Sikkim

84 - Mon -khmer

85 - Tibeto - Burman

86 - Shans

87 - Thai

88 - Karen

89 - Kachin

90 - Menam

۹۱ - سوکوتای Sukhotai : دهکده‌ای که در حدود ۱۲۵۶ تا ۱۳۵۰ م. نابود شد، مرکز ایالت تایی

خمر بود و معابد مشهوری در خود جای داده بود.م.

92 - Ayuthia

93 - Angkor Wat

94 - Srivijaya

95 - Malacca

96 - Tidor

97 - Ternate

98 - Brunei

99 - Borneo

۱۰۰ - نگریتوها negritos : سیاه پوستان کوتاه قد اقیانوسیه و جنوب شرقی آسیا.م

101 - Filipinos

102 - Mindanoo

103 - Jolo

	۱ مغرب
	۱-۱ مراکش
	۱-۲ الجزایر
	۱-۳ تونس
	۲ لیبی
	۳ مصر
	۴ اتیوپی
	۵ سومالی
	۶ سودان
	۷ کشورهای ساحل (موریتانی،
	مالی، نیجروچاد)
	۸ افریقای غربی
	۸-۱ گینه ^۱
	۸-۲ نیجر
	۹ استوائیه - زئیر - آنگولا
	۹-۱ استوائیه ^۲
	۹-۲ زئیر
	۹-۳ آنگولا
	۱۰ افریقای شرقی
	۱۰-۱ اوگاندا
۱۰-۲ کنیا	
۱۰-۳ تانزانیا	
۱۰-۴ رواندا و بوروندی	
۱۱ جنوب افریقای مرکزی	
۱۱-۱ زامبیا	
۱۱-۲ رودزیا	
۱۱-۳ مالاوی	
۱۲ موزامبیک	
۱۳ افریقای جنوبی	
۱۳-۱ اتحادیه افریقای جنوبی،	
سوازیلند، لسوتو	
۱۳-۲ نامبیا و بوتسوانا	
۱۴ جزایر اقیانوس هند غربی	
۱۴-۱ ماداگاسکار	
۱۴-۲ جزایر کومور، رئونیون،	
موریس و سی شل	
۱۴-۳ رئونیون	
۱۴-۴ موریس	

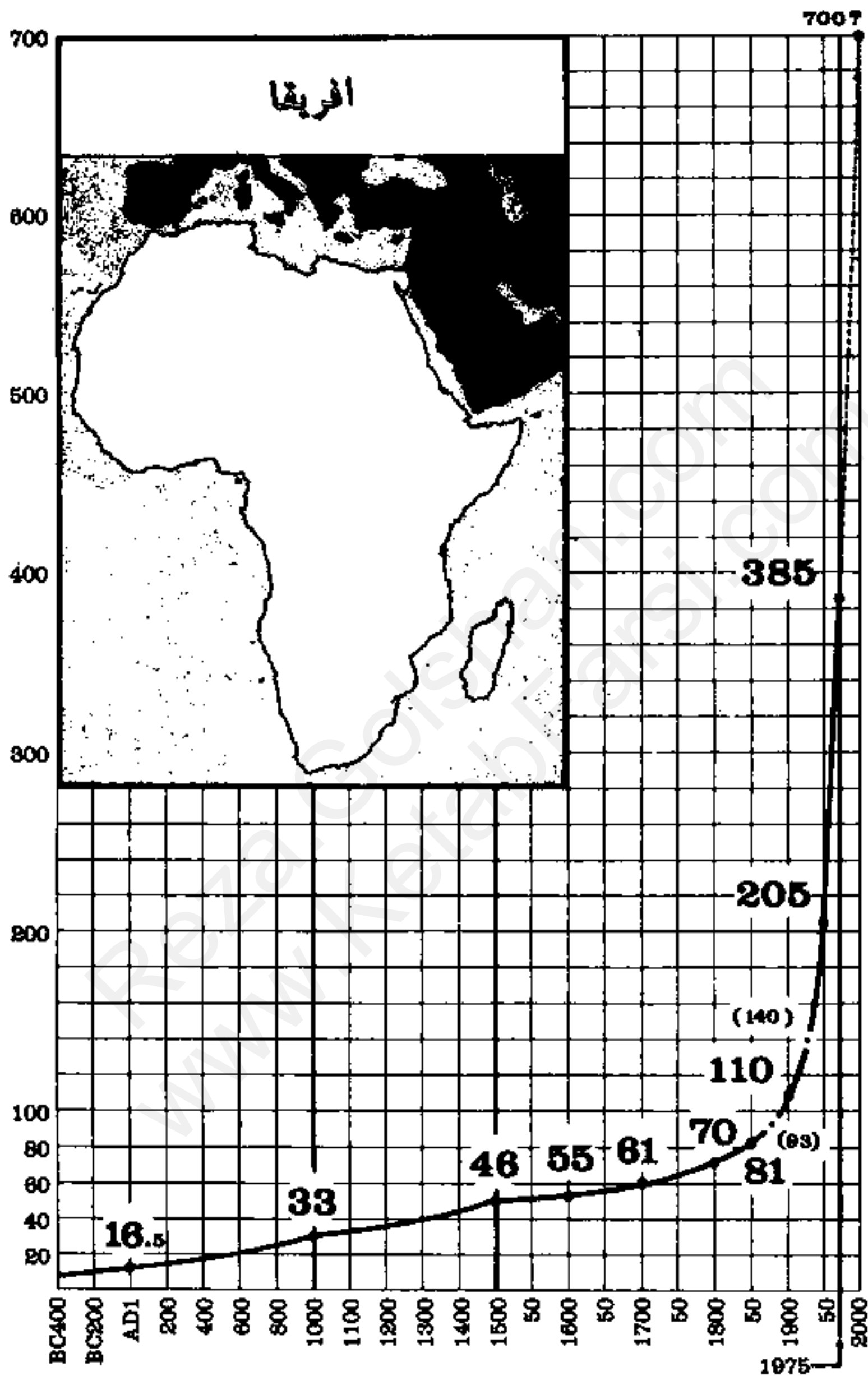
۱ - سنگال، گامبیا، گینه بیسائو، گینه کوناکری، سیرالئون، لیبیا، ساحل عاج، ولتای علیا، غنا، توگو و بنین
 ۲ - کامرون، جمهوری افریقای مرکزی، گینه استوائیه، گابون و کنگوی برازاویل

بخش سوم

افریقا



تصویر ۳-۱ تقسیم افریقا به مناطق ۱۴ گانه



نمودار ۲-۳ جمعیت کلی قاره افریقا
/ جمعیت افریقا در ۱۹۹۰ م.: ۰۰۰/۳۶۰/۶۴۶ نفر /

افریقا: بررسی کلی

۳۰/۰۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع (حدود ۹/۰۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع آن صحراست)

شمال افریقا همواره به مناطق مدیترانه‌ای تعلق داشته است. ساکنان آن یعنی بربرها و مصریها از نژاد سفید هستند و تاریخ آن بخشی از فرهنگ پیچیده اروپا - خاور نزدیک است. جنوب صحرا، در آن جا که عربها آن را «بلاد السودان»، سرزمین سیاهان، می‌نامند قرار گرفته است - دنیایی کاملاً متفاوت، با فرهنگ و قوم‌نگاری بی‌همگن. تا دوران کنونی، ارتباط بین افریقای نیمه‌صحرائی و دیگر سرزمینهای دنیای قدیم بسیار محدود بود. پیشینه تاریخی افریقای سیاه به روش خود و در زمان خود آشکار شد.

امروزه «سیاه» تقریباً معادل «نگرو» است، اما از نظر نژادی منطقه نیمه‌صحرائی به چهار نژاد سیاه کاملاً متفاوت تقسیم می‌شود: نگروها (سیاه پوستان) نیل‌صحرائی‌ها، پیگمه‌ها^۱ و بوشمن‌ها^۲ (بیشه نشینها). از نظر جغرافیایی، این تقسیم‌بندی به‌طور کلی یکسان است. نگروها در سرزمینهای بیشه‌ای و جنگلی غرب، نیل - صحرائی‌ها در سودان کنونی و ساحل، واقع در جنوب منطقه پست صحرا، پیگمه‌ها در جنگل گرمسیری باران خیز حوضه رود زئیر (کنگو) زندگی می‌کنند و بوشمن‌ها در امتداد شرقی و جنوبی افریقا جای دارند. علاوه بر این چهار گروه مردم سیاه پست و سفید پست شمال، افریقا دارای گروه نژادی پنجم دیگری، در بین مردم کوشی^۳ اتیوپی و شاخ افریقا است. از لحاظ تقسیم بندی زبان شناختی حامی، افراد متعلق به نژاد سفید همانند بربرها و مصریها، بیشتر سیاه پست هستند

تا سفید که امروزه به نظر می‌رسند و در حالی که تمایز جغرافیایی بین شمال و افریقای بیمه صحرائی، در این بخش از افریقا نسبت به دیگر مناطق کمتر بارز است، منطقی به نظر می‌رسد که کوشی‌ها را به عنوان واسطه‌ای در مفهوم نژادی و جغرافیایی بینداریم. از این رو، بطور کلی ما با پنج گروه مواجه هستیم که قاره افریقا بین آنان در دوران پس از یخبندان و پیش از عصر کشاورزی تقسیم شد. بدین ترتیب می‌توانیم جمعیت آنان را در طول این دورانها تخمین بزنیم:

۱۰۰/۰۰۰ نفر	بربرها و مصریها
۱۰۰/۰۰۰ نفر	کوشی‌ها
۲۵۰/۰۰۰ نفر	نیل - صحرائی‌ها
۲۵۰/۰۰۰ نفر	نگروها
۲۰۰/۰۰۰ نفر	پگمه‌ها
۳۵۰/۰۰۰ نفر	بوشمن‌ها
<hr/>	
۱/۲۵۰/۰۰۰ نفر	

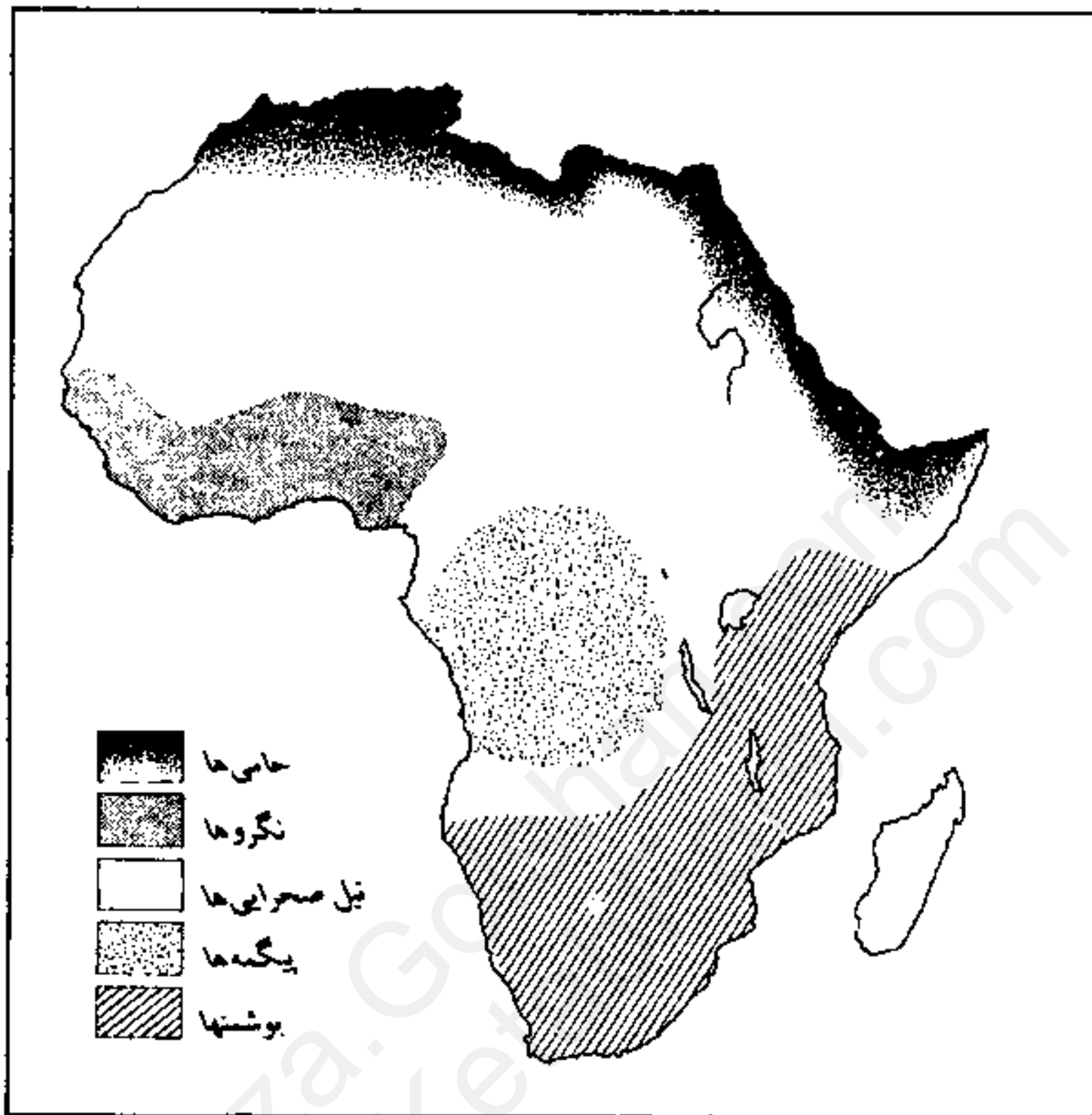
تقریباً در حدود هزاره هفتم پیش از میلاد، کشاورزی از طریق خاور میانه، به افریقا راه یافت. ورود کشاورزی از راه ارتباط خشکی قاره افریقا با خاور میانه، بدین مفهوم است که نخستین کشور افریقای که انقلاب نوسنگی را تجربه کرد، مصر بود؛ این رویداد همچنین نشان دهنده آن است که مصر در کناره باریکه خشکی که آب نیل سفلا آن را فرا می‌گرفت، قرار داشت. تراکم جمعیت افریقا که در ابتدا به بالاتر از میزان اندک، یعنی همان ویژگیهای توسعه بشری در مرحله شکار و جمع آوری غذا، افزایش یافت - در سطح محدود ۰/۱ تا ۰/۱ در هر کیلومتر مربع - به یک و یا بیش از آن در هر کیلومتر مربع رسید. در حقیقت جمعیت مصر بزودی بیش از این مقدار شد، علت آن بود که در مصر ریزش باران قابل اعتماد نبود و کشاورزی بر پایه آبیاری استوار بود، شیوه‌ای که به جمعیت زیاد نیاز داشت و بدان نیز تداوم یافت. تراکم کلی جمعیت جامعه‌های معاصر در اروپا، در طول هزاران سال از ۱ یا ۲ نفر در هر کیلومتر مربع به ۳ یا ۴ نفر رسید؛ حال آنکه تراکم جمعیت مصریها در سرزمینهای مسکونی، در سده آغازین هزاره چهارم پس از میلاد، ۱۰ نفر در هر کیلومتر مربع بود و تا ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد جمعیتی با تراکم تقریباً ۲۰ نفر در هر کیلومتر مربع در این کشور زندگی می‌کردند. این سطح جمعیت با

جمعیت یک میلیون نفر در مصر مطابق است و مبنای جمعیت نگاری برای پیدایش مصر به عنوان قلمرو حکومتی نخستین واحد سیاسی جهانی در مقیاسی مهم را فراهم ساخت.

در این زمان، یعنی آغاز هزاره سوم پیش از میلاد، تفاوت جمعیت نگاری بین مصر و دیگر کشورهای افریقا تقریباً به همان صورت اولیه قابل توجه می‌نمود. اطلاعاتی جامع از هیچ بخشی از قاره افریقا وجود ندارد. از یک سو ما می‌دانیم که یک میلیون مصری در سواحل نیل اسکان داشتند و از سوی دیگر واقفیم که دسته‌های هم طایفه از شکارچیان در کناره چشم اندازهای گوناگون به صورتی بسیار متفرق پراکنده بودند و مجموع جمعیت آنها تنها به ۱ میلیون و اندی بالغ می‌شد. در این زمان تقریباً نیمی از جمعیت افریقا در مصر زندگی می‌کردند، آنان در مزارع خویش به کشاورزی می‌پرداختند و از فرعون اطاعت می‌کردند.

در طول ۲۰۰۰ سال بعد، مصر به حفظ موقعیتی زراعتی و جمعیتی، پیشاپیش دیگر جامعه‌های افریقایی ادامه داد. تا ۱۰۰۰ ق.م. مجموع جمعیت افریقا به بیش از ۶/۵ میلیون نفر افزایش یافته بود و با وجود آن که ۳ میلیون نفر در کناره نیل سفلا می‌زیستند، سهم مصریها از جمعیت قاره تقریباً ۴۰٪ باقی ماند. تغییر مهم در الگوی جمعیت، تقویت نسبی موقعیتهای نگر و نیل - صحرائی بود. نگرها در حال پیمودن نخستین گامها به سوی توسعه کشاورزی صحیح بودند و موقعیتهای آنها در این راه با افزایش در تعدادشان به مجموع ۱ میلیون نفر ثبت شده است. موقعیت نیل - صحرائی‌ها حتی بهتر از آنان بود، اما پس از آن شیوه روستانشینی که نشانه بارز توسعه آنان بود، بیش از آن که متمرکز باشد، پراکنده و در همه جا گسترده بود. آنان به حداکثر میزان جمعیت دست یافتند و تعداد مجموع آنان به سرعت بیش از نگرهای ثابت و خانه نشین افزایش یافت. پیگمه‌ها و بوشمن‌ها که هیچ پیشرفتی در رسوم دوران میانه سنگی نداشتند، بیش از دو گروه دیگر عقب ماندند و در نتیجه جمعیت آنان ثابت باقی ماند.

در سده‌های میانی هزاره پایانی پیش از میلاد دو دسته جدید از مردم، در افریقا پدید آمدند: فنیقیها (لبنانیها) که تونس و تریپولی را به تصرف خود درآوردند و یونانیها که در سیرنایکا^۵ (قیروان) اسکان یافتند. ورود تازه واردها، برای نخستین بار، افریقای شمالی در غرب مصر را در جامعه مدیترانه‌ای جای داد. رواج شیوه‌های آگاهانه فن کشاورزی توسط آنان در خاورمیانه پدیدار شد و در پی آن جمعیت یونانیها سرعت افزایش یافت. تا سده سوم پیش از میلاد، کارتاژ، پایتخت فنیقیه جدید، تقریباً تونس کنونی، به یکی از شهرهای بزرگ جهان باستان تبدیل شده بود و به صورت قدرتی در آمده



تصویر ۳-۳ افریقا در ۳۰۰۰ ق.م.

بود که قادر به نزاع با روم بر سر استیلابر مدیترانه غربی بود. کارتاژ در این ستیزها شکست خورد - در حقیقت نیز نمی توانست انتظار داشته باشد که تا زمانی که جمعیت امپراتوریش در سطح ۱/۵ میلیون نفر (نیمی در افریقای شمالی و نیمی در اسپانیا) در مقایسه با جمعیت ۵ میلیون نفری ایتالیای روم باقی مانده بود به پیروزی دست یابد - اما هر چند رومیان پیروز، به وسیله با خاک یکسان کردن شهر شکست خورده که سرانجام بار دیگر آن را بنا کردند، کینه‌هایشان را فرو نشانند، ولی این شکست کارتاژ را به پایتخت ایالت رومیان افریقا تبدیل کرد. در ۲۰۰ م. الجزایر و تونس جمعیت دهقانی در حال پیشرفتی را دارا بود؛ شیوه زندگی چادرنشینی به قبایل حاشیه صحرا محدود می‌شد و مجموع جمعیت آنها تقریباً ۴ میلیون نفر بود. باید به این رقم ۵۰۰/۰۰۰ نفر جمعیت لیبی و ۵ میلیون نفر جمعیت مصر را افزود و از آن ۵۰۰/۰۰۰ نفر برای جمعیت چادرنشینان وحشی کاست. تعداد جمعیت نهایی ایالت‌های رومی